

مشهد و قهوه خانه‌هایی که همیشه رونق داشتند



عکس نشان‌دهنده یک قهوه‌خانه قدیمی در مشهد، سال ۱۳۳۴

فرخدا عطر جای دارچین و دود قلیان زیر سقفی کوتاه و صدای بم نقالی که رو به روی پرده نقاشی ایستاده است و شاهنامه می‌خواند، گاه از تنهایی رستم می‌گوید و گاهی بر معصومیت سهراب می‌گرید، این‌ها تصاویری است که مرحوم غلامحسین بقیعی در کتاب «مزار میرمراد» در توصیف قهوه‌خانه‌های مشهد قدیم آورده است. او می‌گوید: «وسعت قهوه‌خانه‌ها از همه دکان‌ها و کارگاه‌ها بیشتر بود. دورتادور آن‌ها را سکو می ساختند و مشتری‌ها روی فرش چهارزانو می‌زدند، یا در لبه سکوها یا روی چهارپایه‌هایی که در صحن قهوه‌خانه پراکنده بود، می‌نشستند. بعضی قهوه‌خانه‌ها را از این هم بزرگ‌تر می‌ساختند. حتی یک حیاط و باغچه مصفا را هم به آن‌ها می‌افزودند. تعدادی حصیر و گلیم و قالیچه یا چهارپایه در نقاط مختلف باغچه قرار می‌دادند و مشتریان روی آن‌ها می‌نشستند و ضمن کشیدن قلیان و چپق و سیگار و واقور و نوشیدن چای، مذاکرات و معاملات خودشان را هم به پایان می‌رساندند.»

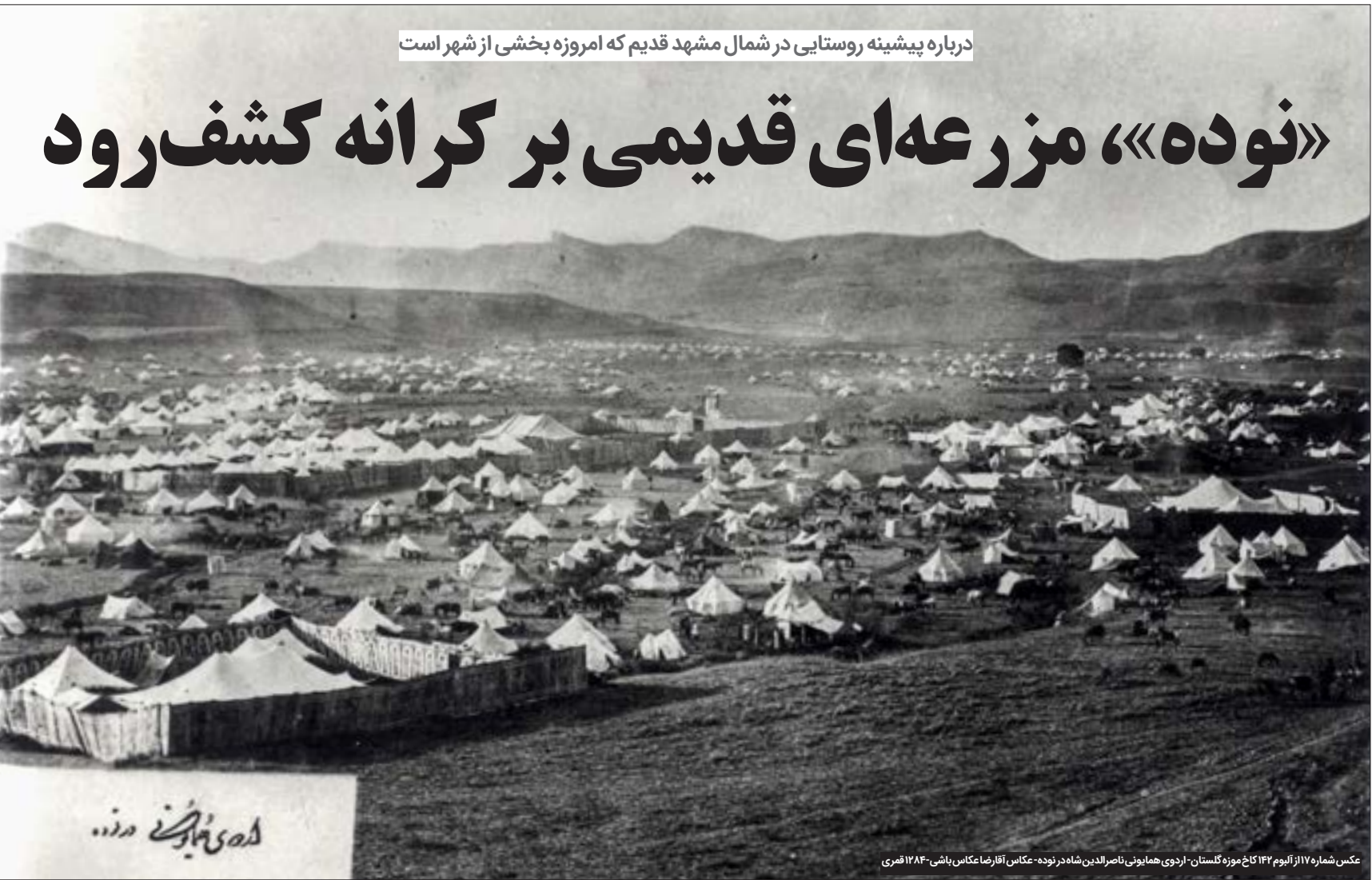
او در ادامه گریزی به نام «قهوه‌خانه» هم می‌زند و توضیح می‌دهد: «با اینکه از شنیدن اسم و عنوان قهوه‌خانه به نظر می‌رسد که در آنجا قهوه می‌نوشند ولی عملاً در قهوه‌خانه هیچ اثری از قهوه و قهوه‌جوش و قهوه‌خوری و چیزهای وابسته به آن به چشم نمی‌خورد. در قهوه‌خانه جای قندپهلو، نبات داغ، قنداغ، جای شیرین، جای بزرگ، جای ترش و دارچین، قلیان و واقور به حد وفور وجود داشت.» بعد هم ادامه می‌دهد: «در آن زمان که جوان بودم، قهوه‌خانه‌ها باتوق معمارها و استادکاران و معیادگاه دلالان معاملات ملکی و مرکز مطرب‌ها و نوازندگان حرفه‌ای و محل تجمع افراد گوناگون به‌شمار می‌رفت. روی سکوی پیش‌خوان قهوه‌خانه‌ها دوسه سماور برنجی بزرگ و کوچک دیده می‌شد و همیشه یکی‌شان قل‌قل می‌جوشید. یک قسمت سکو را به صورت منقل درمی‌آوردند. وسط آن را برآز آتش و خاکستری می‌کردند و چند قوری چینی جورواجور را برای دم‌کشیدن دوش می‌چیدند. زیر شیر یکی از سماورها یک تشتک برنجی بزرگ پرآب می‌گذاشتند. قهوه‌چی بی‌دربی استکان نعلبکی‌های برگشتی را در آن می‌شست و در حین آب‌کشیدن صدای جرینگ جرینگشان را به گوش مشتریان می‌رساند؛ سپس با دنباله لنگی که روی شانه‌اش قرار داشت، استکان‌های شسته را خشک می‌کرد و برق می‌انداخت و برای استفاده دوباره وارونه روی سکو می‌چید.»

پته یا یامزدی که مشتری به قهوه‌خانه‌دار می‌داد هم از نگاه مرحوم بقیعی دور نمانده است: «قهوه‌خانه‌دار یک در ورودی، بالای تخت چوبی و قالیچه مخصوص خودش می‌نشست. یک تشتک برنجی کوچک برای ریختن پول و یکی هم برای جمع‌آوری «پته» در کنار دشتش می‌گذاشت. بعضی اوقات در مقابل او سفره‌ای گسترده بود و روی آن یک تیشه و یک قله‌وسنگ یا هاون برنجی وارونه و دوسه کله‌قند قرار داشت. پیوسته قند می‌شکست و زیرچشمی مشتریان را می‌پایید و به شاگردانش دستور می‌داد که برای فلان کس چای ببرند، استکان‌ها را بردارند، قلیان چاق و منقل ووافور فلانی را دایر کنند.» پته نام یک تکه سرب دکمه‌مانند بود که مهر صاحب قهوه‌خانه روی آن دیده می‌شد. چون قیمت یک استکان چای خیلی کمتر از کوچک‌ترین سکه رایج بود، مشتری‌های دائمی قبلاً تعدادی پته از خود قهوه‌خانه‌دار می‌خریدند و به‌تدریج در ازای بهای یک استکان چای یک پته می‌پرداختند. هفته به هفته هم خود وی با چنته‌اش از مقابل دکان‌های دوروبرش می‌گذشت و از مشتریان می‌پرسیدکه پته دارند یا خیر. هرکدام نیاز داشتند، مقداری می‌خریدند که در طول هفته به جای پول چای، یک پته در نعلبکی هر استکان خالی بیندازند.»



بقیعی در ادامه هم می‌نویسد: «کار شاگرد قهوه‌چی که جز دادن چای و قلیان به مشتریان و دریافت بهای آن چیز دیگری نبود، در ظاهر ساده به نظر می‌رسید اما در عمل بسیار مشکل بود و احتیاج به مهارت و تیزهوشی زیادی داشت. شاگرد قهوه‌چی مجرب کسرشان خود می‌دید که استکان‌های چای را با سینی به این سو و آن سو ببرد. ابتدا سه چهار استکان و نعلبکی را بین انگشتان می‌گذاشت و به راه می‌افتاد. با سرعت از این طرف به آن طرف می‌رفت و در بین راه دستش را هماهنگ قدم هایش پایین و بالا و به راست و چپ می‌چرخاند و طوری از میان جمعیت می‌گذشت که یک قطره چای از استکان‌ها بیرون نمی‌ریخت.

بیشتر قهوه‌خانه‌ها برای سرگرمی مشتریان و رونق کسب‌وکار خود گرامافون یا به اصطلاح آن موقع جعبه آواز داشتند. یک بوق دهان‌گشاد بلند به یک سمت جعبه مکعبی شکل زیبایی متصل بود. ابتداءسته جعبه را چندین دور می‌چرخاندند که کوک بشود. سپس یک صفحه روی آن قرار می‌دادند و سوزنش را عوض می‌کردند و به کارش می‌انداختند تا صدای صفحه از دهانه بوق بیرون بیاید و پخش گردد. غیر از این دستگاه که تازه باب شده بود، هرکس هر چه در چنته داشت، در معرض نمایش می‌گذاشت. ولی از همه جالب‌تر و همه‌کس پسندتر نقال بود که در شب‌های بلند زمستان و ماه مبارک رمضان در بعضی قهوه‌خانه‌ها اجرا می‌کرد، چون نقالی مستلزم داشتن معلومات کتابی و حافظه قوی و استعداد بیان مطلب به شکل زنده و توأم با حرکات مناسب بود، هیچ‌کس از پیش خود نقال نمی‌شد. به‌همین دلیل تعداد نقالان اندک بود و هر نقالی در نقل و بیان موضوع خاصی تبحر داشت و در قهوه‌خانه معینی هم نقالی می‌کرد. یکی از اشعار شاهنامه فردوسی قطعاتی را می‌خواند و با بیان شیرین و حرکاتی مناسب صحنه داستان را جلو چشم شنوندگان مجسم می‌ساخت. یکی از امیراسلان نامدار، یکی از حسین کرد، یکی از اسکندر ذوالقرنین و یکی هم از بیکارهای حضرت علی^(ع) صحنه‌هایی نقل و تماشاچیان را سرگرم می‌کرد.»



عکس شماره ۱۷ از آلبوم ۱۲۲ کاخ موزه گلستان - اردوی هماپولی ناصرالدین شاه در نوده-عکاس آقازکاس باشی-۱۲۸۴ قمری

نیز یانام مزرعه یاروستای «نوده» روبه‌رومی‌شویم که آماری از تحویل وجوهات آن ثبت وضبط شده‌است (سندشماره ۴۵۵۶ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

از سال ۱۳۱۰قمری (۱۲۷۱ خورشیدی) و اوایل دوره مظفرالدین‌شاه قاجار نیز سندی در دست است که خبر از فروش «املاک حاجی‌رجبعلی به برادرش ملامحمد حسین به مبلغ بیست‌وشش تومان» در «نوده» و اطراف آن می‌دهد (سندشماره ۳۵۹۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

اسناد مربوط به دوره پهلوی، عموماً مربوط به «تحدید اراضی» و دعوای ساکنان «نوده» با مزارع و روستاهای اطراف بر سر حدود و نفور زمین‌های آبادی است. این درگیری‌ها که بعد از تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در دهه ۱۳۰ خورشیدی آغاز شد، نزدیک به سی سال ادامه داشت. تا اینکه در دوره نیابت تولیت سید جلال‌الدین‌تهرانی، با صدور «آگهی تحدید حدود» و قطعی شدن مرزهای اراضی، فروکش کرد، اما برخی اختلافات همچنان باقی‌ماند.

- اتفاق تاریخی و اجتماعی «نوده»

«نوده» به‌دلیل قرار گرفتن بر سر جاده راهبردی مشهد-قوچان، از قدیم محل‌گذر و شاید اتراق کاروان‌ها بوده‌است. قنات‌پرآب این روستا، همچون قنات «کلاته مشهدقلی»، مکانی برای تأمین آب و استراحت کاروانیان بود. این مزرعه، بر سر راه عبور واحدهای ارتش سرخ در جریان اشغال ایران (شهرپور ۱۳۲۰ خورشیدی) قرار داشت و طبعاً اهالی قدیمی روستا خاطراتی از این هجمه در ذهن دارند. مهدی‌سیدی در کتاب «نگاهی به جغرافیای تاریخی شهرمشهد» درباره‌وضیعت «نوده» از میانه دوره پهلوی دوم تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌نویسد: «چون در جوار «نوده» و کنار جاده آسفالت‌ه مشهد-قوچان در سال‌های قبل از انقلاب دکه‌ای برای گرفتن عوارض از کامیون‌ها قرار داشت، این روستا به «نوده عوارضی» هم شهرت داشت. «نوده بالا» و «نوده پایین» بعد از انقلاب اسلامی به سرعت جاذب جمعیت رانده‌شده از شهر مشهد و یکی از مکان‌های آسیب‌پذیر شهر شد.» امروزه «نوده» یکی از مناطق حاشیه‌مشهد است که از سال ۱۳۸۵ خورشیدی به‌عنوان بخشی از این کلان‌شهر شناخته می‌شود و مانند دیگر مناطق حاشیه‌شهر، سخت‌نیازمند توجه و توسعه‌مطالعه‌شده زیرساخت‌های شهری است.

درباره پیشینه روستایی در شمال مشهد قدیم که امروزه بخشی از شهر است

«نوده»، مزرعه‌ای قدیمی بر کرانه کشف‌رود



نمایی از نوده / سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ خورشیدی

یابعد از آن رقم خورد، در متن «کتابچه میان‌ولایت» که معرف آبادی‌ها و مزارع اطراف شهر مشهد در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار است، «نوده» این چنین توصیف شده‌است: «قدیم‌النسق است، در دوفرسخی شهر واقع است؛ شازنده خناور رعیت دارد؛ زراعت از قنات مشروب می‌شود؛ هوایش معتدل است؛ نوکر دیوانی ندارد.»

- «نوده» در آینه اسناد

اشاره‌کردم که قدیمی‌ترین سندی که در آن نامی از «نوده» به میان آمده، سندی وقعی و متعلق به سال ۱۰۵۳ قمری (۱۶۲۲ خورشیدی) است. این‌سند در واقع همان وقف‌نامه مشهور میرزاحسین رضوی است که از آن به عنوان وقف‌نامه اولادی یاد می‌شود. میرزاحسین رضوی، داماد شاه عباس یکم صفوی و از مشهورترین رجال عهد صفویه بود. ابوالفضل حسن‌آبادی در کتاب «سادات رضوی در مشهد»، بعد از اشاره به موقعیت میرزاحسین‌رضوی و جایگاه وی در دربار صفویه می‌نویسد: «میرزاحسین... نفوذ زیادی در مشهد به دست آورد، به‌طوری‌که در سال ۱۰۳۶ قمری شاه عباس دومین سیورغال (ملک فتوالی، تیول) خاندان رضوی در مشهد دوره صفویه را به وی داده که تنها به خانواده‌های معتبر داده‌شود.» بااین‌حال پس از مرگ شاه‌عباس یکم، میرزاحسین‌رضوی مدتی مغضوب شاه‌صفی شد و حتی دو تن از پسرانش را به قتل رساندند. او بعدها دوباره موقعیت پیشین را بازیافت و توانست املاک گسترده‌ای را وقف اولاد خود کند که بخشی از روستای نوده، در زمره آن‌ها قرار داشت. در اسناد دوره قاجار نیز می‌توان رد و نشانی از «نوده» یافت. در بخشی از «صورت‌حساب‌های حاجی حسین متصدی سرکار قیض‌آنا» که مربوط به عصر قاجاری است، گزارشی از پرداخت وجه «بذر» به مزرعه «نوده» دیده می‌شود (سندشماره ۲۰۴۸۷۷ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی). در سندی مربوط به سال ۱۲۸۵ قمری (۱۲۴۷ خورشیدی



۳۸۱ سال پیش است و قبل از آن هم نمی‌توان رد و نشان دقیقی از «نوده» در متون تاریخی و حتی اسناد وقعی به دست آورد و صدا البته این مسئله به معنای فقدان این نام در تاریخی قبل از ۱۰۲۲ خورشیدی نیست.

- چشم‌انداز جغرافیایی «نوده»

آبادی «نوده»، مانند دیگر آبادی‌های مشهور حاشیه جنوبی کشف‌رود، همچون «کلاته مشهدقلی»، در بستر تمدنی این رودخانه فصلی و باستانی شکل گرفت. طبق نقشه سال ۱۳۴۰ خورشیدی که «احمد ماهوان» آن را در کتاب «تاریخ مشهد قدیم» آورده است، این روستای قدیمی از جنوب به «مهدی‌آباد»، «گشغ» و «قلعه‌نو»، از شرق به «قلعه حسینی» (یا مزرعه حسینی)، از شمال به «پرکنده‌آباد» و از غرب به اراضی «مزرعه کاظم» اتصال داشت. «نوده» به دو بخش «علیا» و «سفلی» تقسیم می‌شد و احتمالاً مبنای این تقسیم‌بندی، کاربرزی بود که از میان دو بخش عبور می‌کرد. رزم‌آرا در کتاب خود که آن را در سال ۱۳۲۹ خورشیدی منتشر کرده است، تنها به نام «نوده بالا» اشاره و ظاهراً «نوده پایین» را هم جزو آن محسوب می‌کند. طبق گزارش وی این ده، بخشی از دهستان «میان‌ولایت بخش حومه و ارداک شهرستان مشهد» بود و در «سیزده‌کیلومتری شمال باختری» شهر قرار داشت. رزم‌آرا فاصله «نوده» را تا کشف‌رود دو کیلومتر ثبت و از ۲۵ نفر سکنه فارسی‌زبان و شیعی مذهب آن که به کشت غلات اشتغال داشتند، اطلاعاتی را به مخاطب ارائه کرده‌است. طبق گزارش او، «نوده» اقلیمی معتدل داشته و از راه «اومبیل‌رو» برخوردار بوده است. گزارش‌های قدیمی‌تر نیز کم‌وبیش چنین تصویری از «نوده» در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کنند. در متون دوره ناصری، «نوده» به دو بخش علیا و سفلی (یا همان بالا و پایین) تقسیم نشده‌است و این امر نشان می‌دهد که تفکیک روستا به دو بخش مجزا، احتمالاً در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی

- کشف ریشه‌های یک نام

واژه «نوده»، مرکب از دو کلمه «نو» و «ده» است. این واژه در نام‌گذاری مناطق روستایی، دست‌کم در خراسان، واژه‌ای بسیار کاربردی به‌نظر می‌رسد. حاجعلی‌رزم‌آرا در جلدنهم «فرهنگ جغرافیایی ایران» از هجده نقطه در خراسان نام می‌برد که با نام «نوده» شناخته می‌شوند. استفاده از واژه «نو» در نام‌گذاری این روستا می‌تواند اشاره‌ای به یک بازسازی بسیار قدیمی داشته باشد؛ یک بازسازی که احیاناً به دلیل وقوع بلایای طبیعی مانند سیل یا زلزله ضرورت یافته‌بود. در این بازسازی، احتمالاً روستا به مکانی جدید منتقل شده‌است و نام «نوده» را به همین دلیل بر آن نهاده‌اند، بااین‌حال، زمان وقوع حادثه مورد بحث، اصلاً مشخص نیست. قدیمی‌ترین سندی که نامی از «نوده» را می‌توان در آن مشاهده کرد، مربوط به سال ۱۰۵۳ قمری (۱۰۲۲ خورشیدی)، یعنی چیزی حدود

جلوه‌ای از «بالاخیابان» قدیم؛ یک شکوه فراموش‌شده



فتو مشهد

مرضیه ترابی / امروزه مشهد به دلیل توسعه سرسام‌آوری که پیدا کرده و به یمن ابزارهای شهرسازی و تأمین زیرساخت‌های شهری، خیابان زیبا و چشم‌نواز و بوستان‌های مصفا کم ندارد؛ هرچند که این همه زیبایی، در فضای شلوغ و البته هوای آلوده شهر ما رنگ می‌بازد و کمتر به چشم می‌آید، بااین‌حال، روزگاری تعداد خیابان‌های زیبا و مناسب برای قدم زدن و تفریح در مشهد، کمتر از انگشتان یک‌دست بود؛ روزگاری که البته در برابر این فقدان جاذبه‌های بصری، تا دلتان بخواهد هوای پاک داشتیم و غذای سالم. «بالاخیابان» مشهد یکی از همان گذرهای مشهور و باسابقه است که تا شکل گرفتن محلات جدید بیرون از مرزهای باروی قدیمی شهر مشهد، گل سرسبد خیابان‌های شهر بود و مکان قدم زدن و تفرج مردم. این خیابان که تاریخش به عهد صفوی باز می‌گشت، بر یود از مغازه‌های جورواجور و اقلام رنگارنگی که رهگذران را برای خرید برمی‌انگیخت. «بالاخیابان» قدیم به‌دلیل عبور نه‌ریزهای نادری از میان آن، جلوه‌ای دوچندان داشت و درختان کهن‌سال روپیده‌برکرانه این نهر تاریخی، خود‌منظره بدیعی پدید می‌آورد که در کمتر جای مشهد می‌شد مانندنش را پیدا کرد. تا حدود سال ۱۳۳۰ خورشیدی و شکل گرفتن میدان «دروازه‌قوچان» (توحید فعلی) حد‌نهایی «بالاخیابان» به حوالی کوچه «زردی» و «بهره» بعد، از میدان «مجسمه» (شهدای فعلی) می‌رسید. در مکان فعلی «چهارراه میدان بار»، محل تلاقی «بولوار شهید قرنی» و خیابان «شهید مطهری» امروزی، استخر آب کوچک و روبازی قرار داشت که آب مورد نیاز اراضی و باغ‌تره‌های هم‌جوار را تأمین می‌کرد. فتومشهد امروز، حکایت همان زیبایی و